



سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در جنگ تحمیلی

یعقوب نعمتی وروجنی*

	<p>مجاهدین خلق، نام سازمانی است که در اواسط دهه ۱۳۴۰ با هدف مبارزه با حکومت پهلوی تشکیل شد. سازمان مجاهدین خلق، پس از پیروزی انقلاب تا خرداد ۱۳۶۰، می‌کوشید و انمود کند که همراه مردم و مدافع حقوق آنان است، اما رفته رفته به رویارویی مستقیم با نظام جمهوری اسلامی پرداخت و در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ با صدور اطلاعیه‌ی، رسماً وارد جنگ مسلحانه علیه نظام شد و برای براندازی حکومت اسلامی خیز برداشت. این سازمان در جریان جنگ ایران و عراق، با حمایت حکومت صدام، در عراق مستقر شد و در دوران جنگ تحمیلی، ضمن همکاری تنگاتنگ با استخبارات عراق، مأموریت‌های اطلاعاتی و عملیاتی متعددی را برای عراق در خاک ایران انجام می‌داد.</p> <p>واژگان کلیدی: جنگ ایران و عراق، سازمان مجاهدین خلق</p>	<p>چکیده</p>		
--	--	--------------	--	--

مقدمه

جنگ تمام عیار در تاریخ بشری است. از رهگذر این نگاه فراگیر به پدیده‌ی جنگ است که رویدادهایی مثل جنگ شهرها، جنگ شیمیایی، نبرد نفت‌کش‌ها، نقش گروه‌ها و احزاب معارض و... معنا پیدا می‌کنند. عوامل متعددی بر سیر تحولات و سرنوشت هر جنگ تأثیر می‌گذارند، از جمله قابلیت و آمادگی رزمی، توان دیپلماتیک، قدرت اقتصادی، حمایت‌های خارجی، پشتیبانی داخلی و گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی. در جنگ ایران و عراق نیز عامل اخیر یعنی دسته‌بندی‌های سیاسی نقش بسیاری داشت. شاید بتوان سازمان مجاهدین خلق (منافقین)

جنگ را می‌توان وضعیتی بین دو کشور (یا دو یا چند گروه از کشورها) دانست که در آن دو طرف می‌کوشند از طریق اقدامات مسلحانه به اهداف (و در واقع منافع) مورد نظر خود دست یابند و طرف مقابل را به پذیرش خواسته‌های خود وادار کنند؛ براساس این تعریف، همه‌ی منابع و امکانات دو طرف به کار گرفته می‌شود و بدین ترتیب در عرصه‌ی عمل، جنگی تمام عیار رخ می‌دهد.

جنگ ایران و عراق که با تهاجم سنگین و همه جانبه‌ی ارتش بعثی به ایران به طور رسمی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های

* پژوهش‌گر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

محسن، عبدالرضا نیک‌بین و علی‌اصغر بدیع‌زادگان بودند که در پانزدهم شهریور ۱۳۴۴، این سازمان را تأسیس کردند. این افراد از فعالان مسلمان جبهه‌ی ملی دوم ایران بودند که پس از تشکیل نهضت آزادی، از فعالان یا هواداران این نهضت شدند. سازمان مجاهدین خلق پس از سرکوب تظاهرات ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به دست حکومت شاه و به دلیل بی‌ثمر بودن مبارزات گذشته و نیز با توجه به فراگیر بودن جنبش‌های مسلحانه و استفاده از سلاح در منطقه و جهان، مشی مبارزه‌ی مسلحانه را برگزید.^(۱) بنیان‌گذاران سازمان، در ابتدا ۶ سال به سازمان‌دهی، جذب نیرو و کسب آموزش‌های نظامی پرداختند، اما در شهریور ۱۳۵۰، در یک یورش ساواک، نزدیک به ۹۰ درصد از افراد سازمان بدون این‌که حتی یک تیر شلیک کنند، دست‌گیر شدند و جز چند نفر که اعدام شدند، بقیه از جمله مسعود رجوی تا زمان پیروزی انقلاب، در زندان به سر بردند.^(۲)

مدتی بعد، یکی از اعضای مرکزی سازمان به نام احمد رضایی که در ماجرای شهریور ۱۳۵۰ موفق به فرار شده بود، رهبری سازمان را بر عهده گرفت. وی تا زمان کشته شدنش در ۲۵ خرداد ۱۳۵۲، نقش مهمی در رهبری و سازمان‌دهی مجدد عملیات نظامی مجاهدین ایفا کرد.^(۳) بدین ترتیب، افراد باقی‌مانده‌ی سازمان، فعالیت خود را ادامه دادند و سازمان مجاهدین خلق با چند اقدام مسلحانه در جامعه شناخته شد.

سازمان، از همان ابتدای کار، اقدام به تدوین ایدئولوژی کرد. به این منظور، اعضای سازمان با مطالعه‌ی منابع مختلف که ترکیبی از کتب مذهبی و اسلامی و به ویژه آثار مهندس بازرگان و نیز آثار مارکسیستی بود، شروع به تألیف کتاب‌هایی کردند. آموزه‌های نخستین کتاب سازمان، با عنوان متدولوژی یا شناخت، تفاوت‌چندانی با دیدگاه‌های مارکسیستی نداشت. این کتاب که حاصل مطالعات

را تأثیرگذارترین تشکیلات سیاسی در طول جنگ دانست؛ چراکه این سازمان با داشتن سابقه‌ی مبارزاتی، توان تشکیلاتی و تبلیغاتی و تجربه‌ی جنگ چریکی با حکومت پهلوی و سپس نظام جمهوری اسلامی حضور مؤثر و پررنگی در جنگ، به ویژه در ماه‌های پایانی آن داشت.

پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که نقش و تأثیر سازمان مجاهدین خلق در جنگ ایران و عراق چه بوده است؟ به این منظور، نگارنده با مینا قرار دادن نقش سازمان در جنگ و نیز تحولات درونی آن و براساس زمان‌بندی تاریخی (مبتنی بر نقاط عطف اقدامات سازمان) به بررسی

نقش، عملکرد، استراتژی، تحلیل‌ها و ماحصل کار این سازمان در طول جنگ ایران و عراق پرداخته است. مطالب مقاله ذیل شش سرفصل کلی با عناوین ۱. تاریخچه‌ی مختصری از شکل‌گیری سازمان و تحولات آن از بدو تأسیس تا پیروزی انقلاب اسلامی. ۲. از انقلاب اسلامی تا آغاز جنگ. ۳. از آغاز جنگ تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰. ۴. از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا استقرار مرکزیت سازمان در عراق. ۵. سازمان در عراق و تشکیل ارتش آزادی‌بخش ملی. ۶. فروغ جاویدان، تنظیم شده است.

پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که نقش و تأثیر سازمان مجاهدین خلق در جنگ ایران و عراق چه بوده است؟

۱. تاریخچه‌ی مختصری از شکل‌گیری سازمان و تحولات آن از بدو تأسیس تا پیروزی انقلاب اسلامی
سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، نام سازمان مسلحی است که در اواسط دهه ۱۳۴۰ برای مبارزه با حکومت محمدرضا پهلوی تشکیل شد. بنیان‌گذاران این سازمان، محمد حنیف‌نژاد، سعید

سال ۱۳۵۴، عده‌یی از افراد سازمان با دست کشیدن از عقاید مذهبی و اسلامی خود اعلام کردند که مارکسیسم را به منزله‌ی منطق برتر و تنها ایدئولوژی مبارزه اختیار کرده‌اند. پس از صدور بیانیه‌یی مبنی بر تغییر ایدئولوژی سازمان و انشعاب آن به دو بخش اسلامی و مارکسیستی، مسعود رجوی که در زندان بود، هدایت بخش مذهبی مانده‌ی این جریان را بر عهده گرفت. از این زمان تا سال ۱۳۵۷، تنها اعضای مارکسیست‌شده‌ی سازمان فعال بودند و از مجاهدین مذهبی، کسی در بیرون از زندان نبود.^(۶)

به دنبال اوج‌گیری انقلاب، در ۳۰ دی ۱۳۵۷ مسعود رجوی و ۱۵ نفر از اعضای دیگر مجاهدین از زندان آزاد شدند. رجوی که پیش‌تر از داخل زندان، بخشی از اعضا را که هنوز به مرکزیت سابق مذهبی وفادار مانده بودند به عنوان سازمان جدید مجاهدین خلق ایران معرفی کرده و خود - که تنها بازمانده‌ی مرکزیت سابق بود - رهبری آن را به عهده گرفته بود، از این پس مشغول سازمان‌دهی و عضوگیری شد.^(۷)

این سازمان به دلیل نوع دریافتش از اسلام، اسلام رایج و فقه سنتی را نگرشی ارتجاعی می‌دانست. براساس نوشته‌های خود مجاهدین، دو تن از اعضای اصلی سازمان به نام‌های حسین روحانی و تراب حق‌شناس در سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ در نجف، در ملاقات‌هایی چند ساعته با امام خمینی سعی در جلب حمایت ایشان از ترورها و شیوه‌ی مبارزه‌ات‌شان داشتند، اما نتوانستند موافقت امام را کسب کنند.^(۸) به گفته‌ی حجت‌الاسلام سید محمود دعائی، امام^(۹) پس از دیدار و گفت و گو با حسین روحانی و همچنین مطالعه‌ی کتاب راه انبیاء

جمعی کادرهای اصلی سازمان در سال‌های ۱۳۴۷-۱۳۴۴ بود، با آن‌که بر اساس مبانی مارکسیستی-اسلامی نوشته شده بود، از نظر بینش معرفتی، دقیقاً اصول مارکسیستی را پذیرفته بود. دومین اثر تدوین‌شده در سازمان، راه انبیاء راه بشر نام داشت که، محمد حنیف‌نژاد آن را بر اساس تئوری‌های مهندس بازرگان در کتاب راه طی شده نوشته بود.^(۱۰) علاوه بر این‌ها در سازمان، چندین کتاب و جزوه‌ی دیگر نیز تهیه و تدوین شد که کتاب تکامل و کتاب اقتصاد به زبان ساده از جمله‌ی آن‌ها است.

به گفته‌ی یکی از اعضای مرکزی مجاهدین، از نظر سازمان مبارزه‌ی جدی علیه امپریالیسم و دست‌نشانندگان آن بایستی مبتنی بر یک ایدئولوژی اسلامی راستین می‌بود و به این منظور باید زوائد و پیرایه‌های اسلام زدوده می‌شد. بر همین اساس، به ویژه شماری از اعضای بعدی سازمان، روحانیت را رد کرده و نقشی برای آن قائل نبودند، آن‌ها عقیده داشتند که باید اسلام اصیل و بی‌پیرایه را از سرچشمه‌ی زلال آن، یعنی قرآن و تا حدودی نهج‌البلاغه، آن هم بر پایه‌ی استنباط خود سازمان که به اصطلاح مجهز به علم مبارزه و تشخیص صحیح از سقیم در اوضاع پیچیده‌ی امروزی است، به دست آورد. این افراد از سوی دیگر، پیامبر اسلام^(ص) و ائمه‌ی هدی^(ع) را معصوم ندانسته و معتقد بودند که آن‌ها نیز دچار خطا و اشتباه می‌شدند.^(۱۱) در بخش سیاسی و اجتماعی، بیش‌تر آنان به نوعی تحت تأثیر مارکسیسم - لنینیسم قرار داشته و در علوم اجتماعی، دیدگاه‌های چپ را به عنوان مسائل علمی می‌پذیرفتند و در مورد مسائلی مانند طبقات جامعه و مناسبات آنان با مسئله‌ی تولید و به طور کلی نظریه‌ی ماتریالیسم و غیره ایده‌های آنان تفاوت چندانی با آموزه‌های مارکسیسم نداشت.

به تدریج، سازمان از مبانی اسلامی دورتر و بیش‌تر به تعالیم مارکسیسم متمایل شد، تا جایی که در

به گفته‌ی یکی از اعضای مرکزی سازمان، از نظر سازمان مبارزه‌ی جدی علیه امپریالیسم و دست‌نشانندگان آن بایستی مبتنی بر یک ایدئولوژی اسلامی راستین می‌بود و به این منظور باید زوائد و پیرایه‌های اسلام زدوده می‌شد.

فوت آیت‌الله طالقانی، مجاهدین که از اختلافات اصولی بنی‌صدر با حزب جمهوری اسلامی در مجلس خبرگان و جبهه‌گیری وی در مقابل خط امام (پس از تصدی پست ریاست‌جمهوری) مطلع شده بودند، برخلاف مخالفت‌های قبلی‌شان با بنی‌صدر کوشیدند به منظور ایجاد انشعاب میان مردم، تبلیغات خود را علیه خط امام با بنی‌صدر هماهنگ کنند و خود را روز به روز به او نزدیک‌تر کردند.^(۱۲)

گفتنی است که اولین موضع‌گیری رسمی سازمان در برابر عراق پس از انقلاب اسلامی در این دوره صورت گرفت؛ در ۱۸ فروردین ۱۳۵۹، سخن‌گوی سازمان در پی ادعاهای حکومت عراق درباره‌ی جزایر سه‌گانه‌ی ایرانی خلیج فارس، این تحریکات را محکوم کرد و از دولت عراق خواست تا هر چه سریع‌تر به این گونه موضع‌گیری‌های تحریک‌آمیز و فتنه‌انگیز خاتمه دهد.^(۱۳)

۳. از آغاز جنگ تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰

در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، صدام (پس از لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر در ۲۶ شهریور و ادعای تسلط کامل بر آبراه اروندر) تهاجم سراسری خود به خاک جمهوری اسلامی ایران را آغاز کرد. به طور کلی اهداف عراق از حمله به ایران در سه سطح طبقه‌بندی می‌شود: لغو قرارداد الجزایر؛ تجزیه‌ی ایران با جدا کردن استان خوزستان و براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران.^(۱۴) در این مرحله از تهاجم، ارتش عراق توانست بیش از ۱۵ هزار کیلومتر مربع از اراضی ایران را اشغال کرده و در آن استقرار یابد.^(۱۵)

در واقع در آغاز جنگ، سازمان مجاهدین خلق، تجاوز عراق را محکوم کرد، اما پس از چند ماه مسعود رجوی در پیام نوروزی خود، تحمیل جنگ به کشور را نتیجه‌ی بی‌کفایتی مسئولان و دخالت در امور دیگران دانست. سازمان با تحلیل‌های متعدد و بی‌پایه در مورد هجوم نظامی بیگانه به

راه بشر فرمودند: «این‌ها ضمن این کتاب می‌خواهند بگویند که معادی وجود ندارد و معاد سیر تکاملی همین جهان است و این چیزی است خلاف معتقدات اصولی اسلام.»^(۹) به طور کلی می‌توان گفت مبنای اصلی کار این سازمان هم در زمان حکومت پهلوی و هم در دوران حاکمیت نظام اسلامی، بر جنگ مسلحانه و ترور استوار بوده است.

۲. از انقلاب اسلامی تا آغاز جنگ

سازمان مجاهدین خلق پس از پیروزی انقلاب، می‌کوشید خود را همراه مردم و مدافع حقوق آنان نشان دهد. این سازمان هنگام برگزاری همه‌پرسی

نظام جمهوری اسلامی ایران در فروردین ۱۳۵۸، به طور ضمنی با پرسش "جمهوری اسلامی، آری یا نه"، مخالفت می‌کرد، پس از آن نیز در انتخابات خبرگان قانون اساسی، شرکت نکرد. بعدها در انتخابات اولین دوره ریاست‌جمهوری مسعود رجوی خود را کاندیدای ریاست‌جمهوری کرد، اما امام خمینی، با یک موضع‌گیری

قاطع اعلام کردند کسانی که به قانون اساسی رأی مثبت نداده‌اند، حق ندارند، رئیس‌جمهور شوند. پس از آن، سازمان به دلیل حذف کاندیدای خود، انتخابات ریاست‌جمهوری را تحریم کرد.^(۱۰)

رهبری سازمان بعد از این‌که خود را در تضاد با رهبری انقلاب قرار داد، برای حفظ چهره‌ی اعتقادی و جلوه‌ی میهنی تشکیلات، با بهره‌گیری از شخصیت آیت‌الله طالقانی به سیاست خود مبنی بر شکاف با رهبری ادامه داد.^(۱۱) پس از تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی و

رهبری سازمان بعد از این‌که خود را در تضاد با رهبری انقلاب قرار داد، برای حفظ چهره‌ی اعتقادی و جلوه‌ی میهنی تشکیلات، با بهره‌گیری از شخصیت آیت‌الله طالقانی به سیاست خود مبنی بر شکاف با رهبری ادامه داد.



گروهی از نیروهای رزمنده در حال عبور از کنار تجهیزات منهدم شده منافقین؛ جاده اسلام آباد؛ ۱۳۶۷/۰۵/۰۳

کشورمان، می‌کوشید و انمود کند که مسئولان نظام، با بی‌درایتی و بی‌توجهی به قوانین حاکم بر روابط خارجی، آتش جنگ را برافروختند و با طرح این موضوع که «آنان در سر، خیال جهان‌گشایی را می‌پروراندند و با تبلیغات خام و ناشیانه‌ی خود، جرقه‌ی آتش جنگ خانمان‌سوز را شعله‌ور کرده‌اند»، این جنگ را مستمسکی قرار داد تا با محکوم کردن

در عرصه‌ی درگیری‌های سیاسی داخل کشور، سازمان از مواضع واگرایانه‌ی خود در باره‌ی نظام و نهادهای نوپای آن دست برنداشته و همچنان بر طبل ادعاهای خود مبنی بر تشنج‌آفرینی و متهم کردن نهادهای نظام به انجام دادن اعمال غیرقانونی، می‌کوبید.^(۲۰)

از سوی دیگر، سازمان عرصه‌ی حساس و پیچیده‌ی جبهه‌های جنگ را به میدانی برای مانور تشکیلاتی و تبلیغات گروهی و خودمختاری نیروهای شبه‌نظامی خود تبدیل کرده و مشکلات و تشنجات جدیدی را در "جبهه‌ی نظامی" کشور علاوه بر "جبهه‌ی سیاسی" پدید می‌آورد.^(۲۱)

اعضای سازمان مجاهدین خلق از همان روزهای نخستین شروع جنگ، پس از ورود به جبهه‌ها شروع به جمع‌آوری اخبار و اطلاعات مربوط به یگان‌های نظامی خودی و تهیه‌ی عکس از محل استقرار و استحکامات آن‌ها کردند که این کار آن‌ها با مخالفت فرماندهان ارتش رو به رو شد. پس از آن‌که با وجود تذکرات پی‌درپی، مجاهدین دست از اقدامات خود برداشتند، نیروهای ارتش مقر آن‌ها را محاصره و نیروهای‌شان را دست‌گیر کردند و مدارک و

موضع‌گیری‌های قاطع رهبر انقلاب، در بین صفوف مردم و نیروهای داوطلب تشنّت ایجاد و نارضایتی عمومی را تشدید کند و بدین وسیله موقعیت خود را در جامعه بیش‌تر تثبیت کند.

درگیری نظام جمهوری اسلامی با صدام، بنی‌صدر و سازمان را به این طمع واداشته بود که تا حد امکان برای تضعیف خط امام در داخل کشور بکوشند. آن‌ها با این تصور که امام و امت به دلیل درگیر جنگ بودن قدرت باز کردن یک جبهه‌ی داخلی را ندارند، به خود اطمینان می‌دادند که پیروان خط امام برای حفظ قدرت، حاضر به هر گونه عقب‌نشینی از ملاک‌های مکتبی انقلاب خواهند بود.^(۱۸)

در سال ۱۳۵۹ هم‌زمان با اوج‌گیری برخوردهای نظامی عراق و ایران در مرزهای غربی و جنوبی کشور، در عرصه‌ی داخلی، همچنان سازمان یک عامل اصلی تشدید تنش‌ها و درگیری‌های داخلی در شهرهای مختلف کشور به حساب می‌آمد.^(۱۹)

در وضعیتی که لزوم وحدت عام و فراگیر در برابر تجاوز و وسیع عراق به خاک ایران - که مجاهدین خلق خود نیز ادعای آن را داشتند - بر کسی پوشیده نبود،

پیچیده‌ی تأسیسات هسته‌یی عراق به دست اسرائیل، تلویحاً نظام جمهوری اسلامی را هم سو با امریکا و رژیم صهیونیستی برشمرد.^(۲۴)

به اعتقاد شماری از تحلیل‌گران، این تغییر موضع و آغاز هم‌کاری‌های گسترده‌ی نظامی و امنیتی سازمان با عراق که ابتدا غیر علنی بود و بعد به سرعت آشکار شد، ثابت می‌کند که از ابتدا، موضع سازمان در مورد جنگ، به دور از صداقت و فرصت‌طلبانه بوده است.^(۲۵)

به دنبال بالا گرفتن اغتشاشات اعضای سازمان، رویارویی علنی آن‌ها با مردم، زدو خورد خیابانی و ایجاد ناآرامی در خیابان‌ها، مجاهدین خلق تصمیم گرفتند که در مقابل رهبر انقلاب و دوربین خبرنگاران یک راه‌پیمایی به طرف جماران به راه بیندازند، به منظور آماده‌سازی زمینه‌های لازم برای حرکت، آن‌ها نامه‌یی به حضور امام نوشتند؛ افراد سازمان در این نامه کوشیدند در همه‌ی اغتشاشات و درگیری‌ها مردم را مقصر جلوه داده و خود را تبرئه کنند، همچنین تلاش کردند تا مسائل وقت سازمان را تحت پوشش گذشته‌ی سازمان و بنیان‌گذاران آن قرار دهند.

این گونه تحرکات، تشنج‌آفرینی‌ها و عملیات‌های متعدد تروریستی و خرابکارانه‌ی سازمان در حالی انجام می‌شد. که با گذشت نه ماه از جنگ، نیروهای ایرانی نتوانسته بودند به پیروزی چندانی در آزادسازی مناطق اشغالی دست یابند و به همین دلیل کشور در ورطه‌یی از ناآرامی داخلی و تجاوز خارجی قرار گرفته بود.

سرانجام سازمان در خرداد ۱۳۶۰ با اتخاذمشی مبارزه‌ی مسلحانه استراتژی سرنگونی نظام را در پیش گرفت. در این مقطع، رهبران سازمان تصور می‌کردند که نظام جمهوری اسلامی به دلیل نابسامانی‌های داخلی و همچنین تجاوز خارجی، قادر به سامان‌دهی وضعیت نبوده و در اوج استیصال قرار دارد و از آن جا که از بُعد منطقه‌یی نیز دچار

اسناد جمع‌آوری شده را که شامل اطلاعات مربوط به وضعیت استراتژیک ارتش و موقعیت جبهه‌ها و برخی اسناد دیگر بود ضبط کردند.^(۲۲) نمونه‌ی دیگری که مؤید تلاش افراد سازمان برای جمع‌آوری اطلاعات نظامی می‌باشد، مدارک به دست آمده از یک خانه‌ی تیمی است که در آبان ۱۳۵۹ در شهر آبادان، کشف شد، این مدارک حاوی اطلاعات مهمی در باره‌ی نیروهای ارتش از جمله نقشه‌ی مقرر سلاح‌های سنگین و محل دقیق مناطق عملیات جنگی بوده است.^(۲۳)

اقدام افراد و گروه‌های غیر مسئول به جمع‌آوری اطلاعات نیروهای خودی، جز جاسوسی به نفع دشمن، هیچ دلیل دیگری ندارد و این موضوع خود می‌تواند نشان‌دهنده‌ی ارتباط این سازمان با حکومت بعثی عراق از همان آغاز جنگ تحمیلی باشد.

پس از آن‌که مجاهدین در رسمیت بخشیدن به حضور تشکیلاتی نظامی خود در مناطق جنگی، حتی با توسل به بنی‌صدر رئیس‌جمهور- که در نیمه‌ی دوم ۱۳۵۹ آرام آرام

به متحد استراتژیک سازمان بدل شده بود- ناکام ماندند، تبلیغات سازمان در مورد جنگ به اعلام گاه به گاه "شهادت" نیروهای نظامی‌یی که به خود منتسب می‌کرد، محدود شد. علاوه بر این مواضع سیاسی سازمان علیه حکومت بعث نیز به مرور کم‌رنگ‌تر شد و تحلیل‌های سازمان بیش‌تر معطوف به مقصّر نشان دادن نظام جمهوری اسلامی در زمینه‌سازی وقوع جنگ شدند، تا آن‌جا که سه روز قبل از شورش مسلحانه‌ی ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، سازمان در موضع‌گیری درباره‌ی بمباران مشکوک و

درگیری نظام جمهوری اسلامی با صدام، بنی‌صدر و سازمان را به این طمع واداشته بود که تا حد امکان برای تضعیف امام و نظام در داخل کشور بکوشند

انزواست و از نظر اقتصادی هم در وضعیت بدی به سر می‌برد، در آستانه‌ی سقوط قرار دارد؛ به همین دلیل سازمان در فراخوانی از هواداران خود خواست به خیابان‌های تهران بیایند، اما برخلاف پیش‌بینی سران سازمان مبنی بر حضور ۵۰۰ هزار نفر، فقط ۳ هزار نفر به خیابان‌ها آمدند که آن‌ها هم بر اثر مقابله‌ی مردم و نیروهای انقلاب متواری شدند.

تکاپوی سازمان برای دستیابی به قدرت که در دو خط موازی چانه‌زدن برای داشتن سهمی از قدرت و قدرت‌نمایی خیابانی بروز می‌کرد، زمینه‌ی را به وجود آورده بود که نظام جمهوری اسلامی مجبور شد در برابر استراتژی جنگ مسلحانه‌ی سازمان با نظام از تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، واکنش نشان داده و برای حفظ امنیت کشور، با اقدامات مسلحانه‌ی سازمان مقابله کند.^(۲۷) در واقع اشتباه سازمان در ارزیابی اوضاع اجتماعی، موقعیت جمهوری اسلامی و توان سازمان موجب شد تا سازمان در این اقدام خود با شکست فاحشی رو به رو شود.^(۲۸)

۷ مرداد ۱۳۶۰، ابوالحسن بنی‌صدر بعد از این که مجلس شورای ملی، به بی‌کفایتی سیاسی وی رأی داد و متعاقباً امام خمینی وی را از مقام ریاست جمهوری عزل کرد، همراه مسعود رجوی، سرکرده‌ی سازمان مجاهدین خلق، از ایران گریختند و پس از ورود به فرانسه، از آن‌جا مبارزه‌ی مسلحانه و تروریستی خود علیه نظام جمهوری اسلامی را ادامه دادند.^(۲۹) سازمان مجاهدین، با ورود به فاز مسلحانه و برای براندازی نظام جمهوری اسلامی، به اقدامات تروریستی روی آورد. این سازمان علاوه بر ترورهای کور و بی‌هدف مردم بی‌گناه کوچه و بازار، شخصیت‌های سیاسی و مسئولان نظام را نیز ترور می‌کرد. در ۶ تیر ۱۳۶۰ آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای در مسجد ابوذر تهران، هدف سوء قصد عوامل سازمان مجاهدین خلق قرار گرفت و مجروح شد. روز بعد در ۷ تیر ۱۳۶۰، سازمان، در عملیاتی تروریستی، با گذاردن بمب در ساختمان حزب جمهوری اسلامی در تهران، آیت‌الله بهشتی و ۷۲ تن از یاران امام خمینی را به شهادت رساند. در ۱۴ مرداد ۱۳۶۰ دکتر حسن آیت‌نماینده‌ی مجلس خبرگان و نماینده‌ی مجلس شورای ملی و عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، به دست افراد سازمان مجاهدین ترور شد. این سازمان در ۸ شهریور همین سال، در فاجعه‌ی تروریستی دیگری، با انفجار بمب در ساختمان نخست‌وزیری، محمدعلی رجائی رئیس‌جمهور و

اعضای سازمان مجاهدین خلق از همان روزهای نخستین شروع جنگ، پس از ورود به جبهه‌ها شروع به جمع‌آوری اخبار و اطلاعات مربوط به یگان‌های نظامی خودی و تهیه‌ی عکس از محل استقرار و استحکامات آن‌ها کردند

۴. از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا استقرار مرکزیت سازمان در عراق

به دنبال این تحولات، سازمان که تنها راه موجود برای مطرح کردن خود را ایجاد غائله و غوغا می‌دید، در اقدامی هماهنگ و با برنامه‌ریزی دست به ایجاد درگیری‌ها و آشوب‌هایی پراکنده و نامنظم در نقاط گوناگون کشور زد و به درگیری با قشرهای مختلف مردم و نهادهای انقلابی مانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پرداخت. همان‌طور که گفته شد سازمان رفته رفته به مقابله‌ی مستقیم با نظام جمهوری اسلامی روی آورد و در سی‌ام خرداد با صدور اطلاعیه‌ی، رسماً وارد جنگ مسلحانه با نظام شد و برای براندازی حکومت اسلامی از طریق مسلحانه خیز برداشت. در این روز کادرهای سازمان به خیابان‌ها ریختند و مردم را به سرنگونی جمهوری

گفتنی است در جبهه‌های جنگ ایران و عراق در این مقطع تحولاتی رخ داد که برجسته‌ترین آن را می‌توان پیروزی‌های پی‌درپی نیروهای ایرانی در بازپس‌گیری مناطق اشغالی از طریق یک سلسله عملیات پیروزمندانه دانست که با عملیات ثامن‌الائمه آغاز شد و در نهایت با عملیات بیت‌المقدس به آزادسازی خرمشهر انجامید.

پس از فرار بنی‌صدر و رجوی به پاریس، شورایی موسوم به شورای ملی مقاومت با شرکت شماری از گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی همانند حزب دمکرات کردستان، جبهه‌ی دمکراتیک ملی ایران، شورای متعهد چپ، سازمان استادان متعهد دانشگاه‌های ایران، سازمان اتحاد برای آزادی کار، کانون توحیدی اصناف، سازمان اقامه (و بعدها حزب کار ایران، جنبش زحمتکش‌ان گیلان و مازندران، اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران و سازمان چریک‌های فدایی خلق) تشکیل شد.^(۳۴) طبق میثاقی که به امضای اعضای شورا رسید، بنی‌صدر رئیس‌جمهور و رجوی نخست‌وزیر نظام جمهوری دمکراتیک اسلامی معرفی شدند؛ البته شماری از گروه‌های چپ عضو شورا به لفظ اسلامی در عنوان این نظام اعتراض کردند، ولی سازمان این وعده را داد که طی دو سه ماه، جمهوری اسلامی به سرعت سرنگون خواهد شد و گروه‌های معترض می‌توانند اعتراضات خود را در مجلس مؤسسان قانون اساسی مطرح کنند.^(۳۵) البته با توجه به تعداد اندک اعضا و ضعف تشکیلاتی و سازمانی اکثر این گروه‌ها، واقع شورای ملی مقاومت تا حدود زیادی تحت سیطره‌ی سازمان مجاهدین خلق قرار گرفته بود و به همین دلیل رهبری سازمان، شورا را زیر مجموعه‌ی آن سازمان می‌دانست، به گونه‌ی که این امر در عملکرد آن هم کاملاً مشهود بود.^(۳۶)

نکته‌ی بسیار مهم دیگر در تحولات این دوره‌ی سازمان که تبعات بسیار عظیمی نیز در پی داشت،

محمدجواد باهنر نخست‌وزیر را ترور کرده و به شهادت رساند. در ۷ مهر ۱۳۶۰ سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد دبیر حزب جمهوری اسلامی استان خراسان، به دست یکی از اعضای سازمان، ترور شد. همچنین در ۳۰ آذر ۱۳۶۰ آیت‌الله عبدالحسین دستغیب امام جمعه‌ی شیراز، بر اثر انفجار بمب، به شهادت رسید که سازمان مجاهدین مسئولیت این حادثه و ترور را برعهده گرفت.^(۳۷)

بدین ترتیب، سازمان مجاهدین خلق از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ رسماً وارد دوره‌ی جنگ مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی شد که سازمان آن را فاز نظامی می‌نامید. در واقع نظریه‌پردازان سازمان معتقد بودند که در پیش گرفتن فاز نظامی در نهایت به پیروزی سازمان و سرنگونی جمهوری اسلامی خواهد انجامید؛ این افراد بر این باور بودند که سازمان ضمن داشتن درکی واقع‌بینانه از نظام جمهوری اسلامی و ماهیت آشتی‌ناپذیر آن، استراتژی مبارزه‌ی مسلحانه و وارد آوردن ضربات تعیین‌کننده [با هدف سرنگونی نظام] و در نهایت تشکیل آلترناتیو را در دستور کار خود قرار داده است.^(۳۸)

مسعود رجوی در تابستان ۱۳۶۱ سلسله مصاحبه‌هایی با نشریه‌ی اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان در خارج از کشور انجام داد که تحت عنوان جمع‌بندی یکساله مقاومت در قالب کتابی چاپ و منتشر شد. وی در این کتاب به توضیح کامل این امر می‌پردازد که مجاهدین حتی قبل از ورود آیت‌الله خمینی به ایران می‌دانسته‌اند که در نهایت با وی کنار نخواهند آمد و کار به جنگ مسلحانه خواهد کشید.^(۳۹)

به اعتقاد شماری از تحلیل‌گران، این تغییر موضع و آغاز هم‌کاری‌های گسترده‌ی نظامی و امنیتی سازمان با عراق که ابتدا غیر علنی بود و بعد آشکار شد، ثابت می‌کند که از ابتدا، موضع سازمان در مورد جنگ، فرصت‌طلبانه بوده است



پیکر دو جوان از شهروندان تهرانی که در اثر انفجار بمب توسط منافقین در خیابان ناصر خسرو تهران جان خود را از دست دادند؛ ۱۳۶۱/۰۸/۱۳

دیدار مسعود رجوی با طارق عزیز معاون نخست‌وزیر عراق، در پاریس بود. در این دیدار که به گزارش رادیو بغداد، در روز یکشنبه ۹ ژانویه ۱۹۸۳ (۱۹ دی ۱۳۶۱) انجام شده است، دو طرف بر لزوم حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات دو کشور تأکید کردند و در مورد به اصطلاح صلح به توافق رسیدند. رجوی در این دیدار، ایران را مسئول تداوم جنگ معرفی کرد. همچنین،

در عمل به بن‌بست رسید و به فرجام‌نامی‌مونی مبتلا شد و کار آن در نهایت، به تشتت و انشعاب گروه‌های مختلف از آن انجامید.^(۳۹) گفته می‌شود که رجوی بدون اطلاع دادن به اعضای شورا (به جز بنی‌صدر) با طارق عزیز دیدار کرده است. به هر حال بنی‌صدر با وجود موافقت پشت پرده با روابط شورا و عراق، می‌کوشید تا خود را از ننگ هم‌کاری با دشمن متجاوز دور نگه دارد و همین امر موجب بروز تناقضات عجیبی در عملکرد وی شد؛ بنی‌صدر به ویژه در سال ۱۳۶۳ در چندین مصاحبه مخالفت خود با این اقدام مسعود رجوی را اعلام کرد؛ سرانجام با بالا گرفتن اختلافات و جنگ قدرت در داخل شورا، بنی‌صدر در زمستان ۱۳۶۲ و بهار ۱۳۶۳ از شورای ملی مقاومت جدا شد.^(۴۰) به طور کلی برای ناکامی و در نهایت جدایی گروه‌های مختلف از شورای ملی مقاومت دلایل گوناگونی مطرح شده است از جمله: ملاقات رجوی با طارق عزیز و زمینه‌سازی برای انتقال شورا به عراق؛ مذاکرات حزب دمکرات کردستان با ایران؛ انقلاب ایدئولوژیک در سازمان و

طارق عزیز از جانب صدام حسین از رجوی برای دیدار از عراق دعوت کرد.^(۳۷) رادیو ضد انقلاب صدای ایران نیز در بیست و یکم دی در گزارشی با اشاره به قصد رجوی برای انتقال ستاد تبلیغاتی خود از پاریس به بغداد، اعلام کرد که رجوی در این دیدار خواستار افزایش کمک‌های مالی عراق به سازمان مجاهدین خلق شده است.^(۳۸)

بی تردید دیدار مسعود رجوی با یکی از مقامات عالی‌رتبه‌ی حکومت متجاوز بعثی عراق، در داخل شورای ملی مقاومت که گروه‌های عضو آن لاقلاً داعیه‌ی میهن‌پرستی داشتند، واکنش‌هایی را در پی داشت؛ به همین دلیل به تدریج سیر جدایی گروه‌های مختلف از شورای ملی مقاومت آغاز شد که مهم‌ترین مورد آن جدایی بنی‌صدر در فروردین ۱۳۶۳ بود؛ بسیاری از گروه‌های جدا شده از شورا، اقتدار مطلق سازمان و رجوی را مهم‌ترین عامل خروج (یا به بیانی دیگر اخراج) خود از این شورا اعلام کردند و بنابراین، در واقع شورای به اصطلاح ملی مقاومت

ارتقای رجوی به مقامی پیامبرگونه و لازم‌الاطاعه و فوق‌العاده، رسمیت بخشیدن به تغییر شیوه‌ی هدایت سازمان از رهبری شورایی به رهبری تمامیت‌خواهانه و خودکامه، سرپوش گذاشتن بر ناکامی‌های سازمان از طریق مرتبط دانستن آن با فقدان رهبری مشخص و فردی در سازمان و ... از جمله اهداف به اصطلاح انقلاب ایدئولوژیک به شمار می‌آید.^(۴۳) علاوه بر این موارد، شاید رجوی اهداف نهان مهم‌تری را نیز دنبال می‌کرد. در یک بازاندیشی در این رویداد و تحولات پس از آن، شاید بتوان آن را نوعی زمینه‌سازی برای سلطه‌ی مطلق و به ویژه استیلای فکری و ایدئولوژیک مسعود رجوی بر تمامیت سازمان مجاهدین دانست و چنان که در ادامه خواهد آمد، پذیرش این نوع رفتار آشکارا خلاف شرع اسلامی از جانب اعضای سازمان، راه را برای پذیرش دیگر خواسته‌های مسعود رجوی که بارزترین آن تصمیم وی برای انتقال مرکزیت سازمان به داخل کشور عراق می‌باشد، هموار می‌کند.

مسعود رجوی در ۱۷ خرداد ۱۳۶۵ با این بهانه که دولت فرانسه وی را تحت فشار قرار داده است (دولت ژاک شیراک، رجوی را به دلیل توجه نکردن به قوانین داخلی و امنیتی فرانسه، از این کشور اخراج کرد.) و به دنبال امضای معاهده‌یی در پاریس با طارق عزیز، به بغداد رفت. پس از ورود وی، نیروهای سازمان در قرارگاه‌های تشکیلاتی در عراق، سازمان‌دهی شده و با حمایت ارتش این کشور سلسله عملیات‌هایی را در طول جبهه‌های شمالی جنگ اجرا کردند.

هنگام ورود رجوی به خاک عراق، شورای ملی مقاومت در بیانیه‌یی از نشست ۲۳ اردیبهشت ۱۳۶۵ خود چنین نتیجه‌گیری کرد:

برای خنثی کردن توطئه‌های دشمن از یک‌سو و پاسخ‌گویی به الزام‌های مرحله‌ی جدید تدارک قیام از سوی دیگر، محل اقامت آقای مسئول شورا از

اقتدار مطلق و دیکتاتوری رجوی در سازمان.^(۴۲) یکی از مهم‌ترین دلایل هم‌کاری علنی رجوی با حکومت بعث عراق را می‌توان تمایل وی برای به رسمیت شناخته شدن در عرصه‌ی دیپلماتیک دانست؛ در این دوران و پس از اقدامات خراب‌کارانه و تروریستی سازمان در ایران، در واقع رجوی پایگاهی در داخل کشور نداشت به همین دلیل و با توجه به خوی قدرت‌طلبی وی، از هر طریق ممکن، نزدیک شدن به یک دولت بیگانه- که ابرقدرت‌ها نیز از آن حمایت می‌کردند- و مذاکره با آن در واقع نوعی رسمیت یافتن شورای ملی مقاومت و رجوی در عرصه‌ی منطقه‌یی و بین‌المللی به شمار می‌آمد و رجوی تصور می‌کرد که از این رهگذر سریع‌تر می‌تواند به امیال قدرت‌طلبانه‌ی خود دست یابد.

انقلاب ایدئولوژیک در درون سازمان، یکی دیگر از رویدادهای مهم این دوره است. مسعود رجوی ۷ بهمن ۱۳۶۳ در اطلاعیه‌یی مریم قجر عضدانلو (همسر مهدی ابریشم‌چی) را به عنوان هم‌ردیف مسئول اول سازمان (یعنی مسعود رجوی) معرفی کرد؛ به دنبال این خبر،

سازمان با صدور اطلاعیه‌یی از ازدواج مریم و مسعود خبر داد، پس از آن علی زرکش و محمود عطایی کادرهای شماره ۲ و ۳ نامه‌هایی نوشته و اعلام کردند که چون یکی از زنان سازمان به مرحله‌ی رهبری رسیده، پس وی بر هر فرد دیگری جز شخص رهبر سازمان حرام است؛ متعاقباً رادیوی سازمان در ۲۷ اسفند ۱۳۶۳ خبر طلاق مریم رجوی از ابریشم‌چی و ازدواج وی با مسعود رجوی را به عنوان "دست‌آورد عظیم شگرف ایدئولوژیکی و ایثار و از خودگذشتگی" اعلام کرد.^(۴۲)

سازمان علاوه بر ترورهای کور و بی‌هدف مردم بی‌گناه کوچه و بازار، شخصیت‌های سیاسی و مسئولان نظام را نیز ترور می‌کرد.



تعدادی از اعضای سازمان منافقین در حال رژه در پادگان اشرف قبل از عملیات مرصاد؛ ۱۳۶۷/۰۴/۲۰.

اروپا به کشور عراق منتقل می‌شود. شورای ملی مقاومت این انتقال را برای گسترش و سازمان‌دهی نیروهای مسلح انقلاب از نزدیک، امری لازم و آخرین گام برای عبور به خاک میهن می‌داند.^(۴۴)

پس از اعلام رسمی حضور کامل سازمان در عراق از سال ۱۳۶۵ که مقدمات آن در ملاقات طارق عزیز معاون نخست‌وزیر عراق و مسعود رجوی در

در واقع استقرار مرکزیت سازمان در عراق و تلاش صدام برای بهره‌برداری مستقیم از قابلیت‌های نیروهای سازمان، مصادف با دورانی بود که توازن جنگ به نفع ایران تغییر کرده بود بنابراین، حمایت‌های بی‌دریغ صدام از اقدامات سازمان به خوبی در این چارچوب معنا پیدا می‌کند؛ چند ماه قبل از ورود رجوی به عراق، نیروهای ایرانی توانسته بودند در عملیات والفجر ۸ (شروع ۲۰ بهمن ۱۳۶۴)، و پس از ۷۵ روز نبرد شدید، شبه‌جزیره فاو در ۹۰ کیلومتری جنوب شرقی بصره را به تصرف خود درآورند. با اجرای این عملیات که علاوه بر نمایاندن ناتوانی دفاعی عراق، نشان‌دهنده توانمندی‌های نیروهای ایرانی در امر تهاجم و پدافند بود، برتری نظامی عراق، از میان رفت و توازن نظامی به سود ایران تغییر یافت. البته این پیروزی، موجبات افزایش فشارهای بین‌المللی بر ایران و افزایش حمایت‌های منطقه‌ای از صدام را نیز فراهم ساخت.^(۴۷) در این میان سازمان مجاهدین خلق می‌توانست در قالب نیرویی کمکی، تاحدودی برطرف‌کننده ضعف‌های نظامی

دی ۱۳۶۱ به طور علنی فراهم شده بود- سازمان خدمت به ارتش عراق را در بالاترین سطح ممکن انجام داد.^(۴۵) سران سازمان از همکاری با حکومت بعث عراق این اهداف را دنبال می‌کردند: از آن‌جا که عراق مرزهای زمینی طولانی‌یی با ایران دارد، پس بهترین و آسان‌ترین راه برای نفوذ عناصر سازمان به ایران به شمار می‌آید؛ علاوه بر این، سازمان می‌توانست با استفاده از کمک‌های مالی و تسلیحاتی فراوان عراق، توان مبارزاتی خود در برابر جمهوری اسلامی را تا حد زیادی افزایش دهد. ناگفته پیداست که دولت عراق نیز به خوبی می‌دانست که می‌تواند با استفاده از عناصر و هواداران سازمان در ایران، اقدام به اجرای عملیات‌های خراب‌کارانه، کسب اطلاع از اوضاع داخلی ایران و ترور شخصیت‌های تأثیرگذار کرده و در نهایت اراده، پشتیبانی و مشارکت عمومی در جنگ را در بین ایرانیان تضعیف کند^(۴۶) این امر به خودی خود می‌تواند دلیلی بسیار مناسب برای حمایت همه‌جانبه‌ی صدام حسین از حضور مجاهدین در عراق و عملیات‌های ضد ایرانی آنان باشد.

عراق، زمینه‌های دست‌یابی سریع خود به قدرت را فراهم کند.^(۴۸) در این مقطع نیز سازمان، در تحلیل خود دچار اشتباه شد و تمایل نداشتن ابرقدرت‌ها به بازنده شدن عراق را به حتمی بودن شکست جمهوری اسلامی و در نهایت سرنگونی آن تعبیر کرد.*

پس از ورود رجوی به عراق، نیروهای نظامی سازمان سلسله عملیات‌هایی را در طول نوار مرزی ایران با حمایت و پشتیبانی ارتش عراق علیه نیروهای ایران در مناطقی مانند سردشت، دهلران، مریوان، سرپل ذهاب، جنوب بانه و ارتفاعات کرمانشاه اجرا کردند. در این عملیات‌ها تلفات جانی و تسلیحاتی فراوانی به برخی یگان‌ها و پایگاه‌های پراکنده‌ی نیروهای نظامی ایران وارد شد. بر اساس آمار، این عملیات‌ها برای سازمان یک موفقیت محسوب می‌شد و با طراحی و خواست ارتش عراق و در قالب برنامه‌های جنگی حکومت صدام سیر صعودی داشت.^(۴۹)

سازمان به ویژه پس از استقرار مرکزیت آن در عراق، به شیوه‌های گوناگون دولت بعثی عراق را برای دست‌یابی به اهدافش یاری می‌کرد، که از جمله فعالیت‌ها و خدمات سازمان به عراق می‌توان به این موارد اشاره کرد: اجرای عملیات‌های خراب‌کاری و ترور در داخل ایران به ویژه ترور رزمندگان و فرماندهان نظامی ایران؛ جاسوسی از فعالیت‌های

عراق در آن مقطع باشد و از این دیدگاه نیز می‌توان دلایل استقبال سردمداران بعثی از ورود و استقرار رجوی در عراق و حمایت‌های مادی و نظامی صدام از تحرکات ضد ایرانی سازمان را مورد بررسی قرار داد. البته پرواضح است که دستگاه‌های اطلاعاتی عراق، به خوبی از پیشینه‌ی تاریخی و مبارزات سازمان با حکومت پهلوی، توان تشکیلاتی، تجربه‌ی رزمی و همچنین فراوانی تعداد اعضای فعال سازمان (در مقایسه با دیگر گروه‌های مخالف ایرانی) آگاهی داشتند و بر همین اساس، صدام سازمان را مهره‌ی قابل اعتماد و کارآمد برای دست‌یابی به اهداف مایشین جنگی خود می‌پنداشت؛ افزون بر این دور از

ذهن نیست که حکومت صدام بهره‌برداری تبلیغاتی از نام سازمان مجاهدین خلق علیه جمهوری اسلامی را نیز مدنظر خود قرار داده باشد. با وجود این شاید مهم‌ترین عاملی که موجب شد سازمان سرنوشت خود را با حکومت عراق پیوند دهد این بود که سران سازمان تصور می‌کردند سرنوشت نظام جمهوری اسلامی با جنگ گره خورده است و با توجه

به تمایل نداشتن ابرقدرت‌ها به پیروزی ایران، در نهایت حکومت صدام در این جنگ بازنده نخواهد بود، بنابراین، سازمان برای براندازی نظام جمهوری اسلامی که آن را هدف اصلی می‌دانست، به طور رسمی و علنی در کنار صدام قرار گرفت. رجوی تأکید داشت که از طریق مرزهای عراق به دنبال آزادسازی کشور خود (یعنی ایران) است؛ در واقع سازمان در این مقطع، با اتخاذ استراتژی جنگ جبهه‌ی یا آزادی‌بخش در صدد بود تا ضمن کسب حمایت خارجی و استفاده از فرصت جنگ ایران و

بدین ترتیب، سازمان مجاهدین خلق از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ رسماً وارد دوره‌ی جنگ مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی شد که سازمان آن را فاز نظامی می‌نامید

* در واقع سازمان در این مورد نیز برآورد صحیحی از قدرت جمهوری اسلامی و توان آن برای بسیج عمومی جهت تداوم حیات خود نداشت. همچنین شاید رهبران سازمان از ایده‌ی هنری کسینجر مبنی بر جنگ بدون برنده - که در مصاحبه‌ی بی‌بی‌سی در سال ۱۳۶۱ آن را مطرح کرده بود- بی‌خبر بودند، چراکه کسینجر معتقد بود حتی اگر عراق به جای ایران پیروز جنگ شود باز هم توازن قوا در منطقه تهدید می‌شود؛ البته این در حالی است که اراده‌ی ابرقدرت‌ها را تنها عامل در به سرانجام رسیدن تحولات منطقه‌ی و جهانی بدانیم که با توجه به تصور سازمان از نیروهای تأثیرگذار در عرصه‌ی بین‌المللی، اشتباه بودن تحلیل سران سازمان اثبات می‌شود.

خصوص می‌توان به استراق سمع به وسیله‌ی یک دستگاه بی‌سیم مسروقه‌ی سپاه پاسداران در خانه‌ی تیمی واقع در شهر آبادان اشاره کرد که در آبان ۱۳۵۹ با کشف این خانه‌ی تیمی بر ملا شد.^(۵۲) این قبیل اقدامات سازمان پس از استقرار در خاک عراق و با کمک‌های تجهیزاتی حکومت بعث به شدت گسترش یافت، به گونه‌ی که آن‌ها یک شبکه‌ی شنود در جبهه‌های جنگ ایجاد کردند.

افراد شاغل در این شبکه، به منظور کسب اطلاعات نظامی ایران، اقدام به شنود شبکه‌های بی‌سیم و مخابراتی می‌کردند. آن‌ها به دلیل تسلط کامل به زبان فارسی، گویش‌ها و لهجه‌های محلی و آشنایی با فرهنگ اقوام گوناگون کشور، پیام‌های ارسال‌شده با دستگاه‌های مخابراتی را رمزگشایی می‌کردند. این پیام‌های کشف‌شده توسط اعضای ارشد سازمان از جمله مهدی ابریشم‌چی در اختیار نیروهای بعثی قرار می‌گرفت.^(۵۳) با توجه به این که در مناطق جنگی معمولاً اطلاعات مهم مربوط به عملیات نظامی از جمله انتقال نیرو و تجهیزات و استحکامات، زمان اجرای عملیات و... از طریق بی‌سیم بیان می‌شد، جمع‌آوری این اطلاعات نقش مهمی در آمادگی عراقی‌ها برای مقابله با حمله‌ی نیروهای خودی داشت.

بازجویی از اسیران ایرانی: علی‌اکبر راستگو، که در گذشته از اعضای عالی‌رتبه‌ی سازمان بوده است، در کتاب خود در این باره نوشته است: یکی دیگر از اقدامات نیروهای سازمان کسب اطلاعات از نیروهای ایرانی بود که به اسارت درمی‌آمدند.^(۵۴) افراد سازمان به دلیل کسب اطلاعات اولیه از طریق شنود بی‌سیم ایرانی‌ها و اشراف نسبی به اطلاعات نظامی مناطق جنگی و نیز تسلط به زبان فارسی در تخلیه‌ی اطلاعاتی اسرا بهتر از نیروهای عراقی عمل می‌کردند. آن‌ها با شکنجه‌ی اسیران، اخبار و اطلاعات‌شان را تا حد امکان تخلیه و به سرویس

نظامی ایران؛ به راه انداختن تبلیغات و شایعات ضد ایرانی از طریق رادیوی این سازمان در عراق به منظور تضعیف اراده و کاهش حمایت عمومی از جبهه‌های نبرد؛ شنود مکالمات بی‌سیم و تلفنی نیروهای ایرانی؛ ارائه‌ی اطلاعات ارزشمندی درباره‌ی تأسیسات نظامی و اقتصادی ایران به سازمان‌های اطلاعاتی عراق و در مواردی درگیری مستقیم و حمله به نیروهای ایرانی در جبهه‌های جنگ.^(۵۵)

مهم‌ترین خدمات اطلاعاتی سازمان به عراق

سازمان در این برهه علاوه بر کمک‌های نظامی به ارتش عراق، در زمینه‌ی اطلاعاتی نیز به دولت عراق خدمات شایان توجهی کرد که به طور کلی مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان تحت عناوین جاسوسی برای عراق، شنود در جبهه‌ها، بازجویی از اسیران و تخلیه‌ی تلفنی طبقه‌بندی کرد.

جاسوسی به نفع عراق: جاسوسی را می‌توان یکی از ابعاد مهم خدمات سازمان به حکومت بعثی عراق دانست. بررسی‌ها نشان می‌دهد نیروهای سازمان برای جمع‌آوری و انتقال اطلاعات به ارتش بعثی به صورت گسترده فعالیت می‌کرده‌اند و این اقدامات نقش مهمی در تصمیم‌گیری و اجرای طرح‌های نظامی دشمن داشته است. براساس اظهارات محمدحسین سبحانی که در گذشته از مسئولان اطلاعات و امنیت سازمان مجاهدین خلق بوده، استخبارات عراق از طریق مهدی ابریشم‌چی، پرسش‌های اطلاعاتی ارتش عراق را در مورد شناسایی محل پل‌ها، تأسیسات آب و برق، کارخانه‌ها و مراکز اقتصادی و نظامی ایران با سازمان مطرح می‌کرده و ستاد اطلاعات سازمان پس از انجام دادن کار اطلاعاتی، پاسخ‌ها را تهیه کرده و در اختیار آنان می‌گذاشته است.^(۵۶)

ایجاد شبکه‌ی شنود در جبهه‌ها: نیروهای مجاهدین خلق از ابتدای جنگ اقدام به شنود مکالمات واحدهای نظامی کشور می‌کردند. در این

اطلاعاتی ارتش عراق منتقل می‌کردند.

تخلیه‌ی تلفنی: تخلیه‌ی تلفنی یا کسب اطلاعات با استفاده از تلفن، یک روش آسان، ارزان و بی‌خطر برای جاسوسی است. این روش با استفاده از تکنیک‌های گوناگون اجرا می‌شود و میزان موفقیت آن بستگی کامل به مهارت فرد تخلیه‌کننده و سهل‌انگاری و حسن‌نیت بی‌جای فرد تخلیه‌شونده دارد.

نوارهای مربوط به مذاکرات سران سازمان مجاهدین با افسران سرویس‌های اطلاعاتی عراق

که پس از سقوط حکومت بعثی به دست آمد، حکایت از آن دارد که حکومت عراق امکانات مخابراتی گسترده‌ی در اختیار سازمان گذاشته بود و آن‌ها با استفاده از این امکانات، تماس‌های تلفنی متعددی با افراد مختلف در داخل کشور می‌گرفتند و به جاسوسی می‌پرداختند.^(۵۵) به دستور صدام، بهترین امکانات تخلیه‌ی تلفنی در اختیار سازمان قرار

گرفت؛ تخلیه‌ی تلفنی و جمع‌آوری اطلاعات از جبهه‌های جنگ، یکی از وظایف اصلی مقرهای سازمان در مناطق هم‌جوار با ایران به شمار می‌آمد. راه‌اندازی شبکه‌ی ارتباطی بین مقرهای سازمان در عراق، نقش مؤثری در انتقال سریع اطلاعات به دست آمده از طریق جاسوسی و تخلیه‌ی تلفنی به سرویس اطلاعاتی عراق داشت.^(۵۶)

۵. سازمان در عراق و تشکیل ارتش آزادی‌بخش ملی
در خرداد ۱۳۶۶، به مناسبت سالگرد اولین تظاهرات

مسلحانه‌ی سازمان علیه جمهوری اسلامی در ایران - که در سال ۱۳۶۰ انجام شده بود - اعضا و هواداران مجاهدین در سیستمی موسوم به "ارتش آزادی‌بخش ملی" سازمان یافتند.^(۵۷) از این به بعد عملیات‌های سازمان، از شکل عملیات‌های چریکی منظم در سطوح دسته، گروهان و گردان به لشکرکشی به پایگاه‌های مرزی ایران در سطح تیپ (با مقیاس سازمان) تغییر پیدا کرد و عملیات‌های محدود به تدریج جای خود را به عملیات‌های متوسط (آفتاب و چلچراغ) و در نهایت عملیات بزرگ (فروغ جاویدان) دادند.

در ۲۹ خرداد ۱۳۶۶، یک سال پس از استقرار کامل تشکیلات سازمان در عراق و در آستانه‌ی سی‌ام خرداد، پیام رجوی مبنی بر اعلام تأسیس "ارتش آزادی‌بخش ملی" منتشر شد. بعدها، سی‌ام خرداد به عنوان روز تأسیس ارتش سازمان تثبیت شد و سازمان با پیوند دادن این موضوع به آغاز شورش مسلحانه و علنی سازمان در سال ۱۳۶۰ تأکید داشت که استراتژی جدید در ادامه همان استراتژی خرداد ۱۳۶۰ شکل گرفته است. رجوی در اطلاعیه‌ی تشکیل ارتش آزادی‌بخش، آن را بازوی استقرار و پراقتدار خلق و یکی از حلقه‌های مفقوده در تاریخ جنبش‌های رهایی‌بخش مردم ایران در دوران معاصر برشمرد. صدام حسین نیز در دیدار با رجوی تشکیل این ارتش را به وی تبریک گفته و آن را ارتشی نامید که برای صلح مبارزه می‌کند.^(۵۸)

پس از اعلام تشکیل ارتش آزادی‌بخش که با تبلیغات فراوان و اغراق‌آمیز در رسانه‌های گروهی منطقه و غرب مطرح شد، سازمان با کمک ارتش عراق، بر کمیت و کیفیت عملیات‌های خود افزود.^(۵۹) در طول هشت سال جنگ، به دلایل گوناگونی از جمله تغییرات استراتژی و تاکتیک دو کشور و نوسانات وضعیت سیاسی و نظامی آن‌ها، مناطقی از

یکی از مهم‌ترین دلایل هم‌کاری علنی رجوی با حکومت بعث عراق را می‌توان تمایل وی برای به رسمیت شناخته شدن در عرصه‌ی دیپلماتیک دانست



تعداد زیادی از خودروهای سنگین و سبک منهدم شده منافقین؛ جاده اسلام آباد؛ ۱۳۶۷/۰۵/۰۳

خاک ایران و عراق برای مدتی در تصرف دیگری قرار می‌گرفت و دست به دست می‌گشت. البته از ابتدا تا پایان جنگ، ارتش متجاوز بعث عراق که با حمایت ابرقدرت‌ها و دیگر متحدان منطقه‌یی و غربی‌اش به سرزمین ایران تجاوز کرده بود، همواره قسمت‌هایی از خاک ایران را در تصرف خود داشت.

آموزش و تجدید سازمان ارتش این کشور پرداختند. از آن‌جا که در دو سال آخر جنگ، عراق با تهدیدی جدی در جبهه‌های جنوب مواجه نبود، این فرصت را یافت که استراتژی تهاجمی در پیش بگیرد؛ با افزایش تعداد فراخوان نیرو از یک مورد به سه مورد در سال و همچنین آماده‌سازی ۱۰۰ هزار نفر از مشمولان جدید، سازمان رزم عراق به طور چشمگیری گسترش یافت، به گونه‌یی که این کشور در سال ۱۳۶۶ توانست ۵۹ لشکر را در ۷ سپاه سازمان‌دهی کند. همین گسترش سازمان رزم، زیربنای استراتژی جدید تهاجمی عراق را تشکیل می‌داد.^(۶۱)

بدین ترتیب، عراق که در سال ۱۳۵۹ با ۱۲ لشکر به ایران حمله کرده بود، در سال ۱۳۶۶، ۵۹ لشکر مجهز و آموزش‌دیده به مصاف نیروهای جمهوری اسلامی ایران آورد که ارتش کوچک سازمان مجاهدین در دل این مجموعه‌ی بزرگ وظیفه‌ی مشارکت در برخی عملیات‌های ایذایی و صدمه زدن به واحدهای کوچک پراکنده‌ی نظامی

عراق که با افزایش پشتیبانی علنی شوروی، امریکا و کشورهای اروپای غربی، توسعه و گسترش ارتش خود را آغاز کرده بود، در سال ۱۳۶۶ و در واکنش به پیروزی‌های قبلی نظامیان جمهوری اسلامی ایران، با شدت بیش‌تری این کار را دنبال کرد و سازمان رزم ارتش خود را متناسب با استراتژی جدید گسترش داد. انبوه سلاح‌های کشتار جمعی و تجهیزات مدرن نظامی نیز به عراق ارسال شد، تا آن‌جا که پیشرفت سریع برنامه‌های تسلیحاتی عراق در آن سال، "انقلاب در تأسیسات و نهاد نظامی" این کشور خوانده شد.^(۶۰)

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت که تشکیل ارتش سازمان در متن استراتژی جدید "تهاجمی" ارتش صدام و در جهت اهداف و منافع نظامی و سیاسی حکومت بعث عراق بوده است. در واقع، پس از فتح فاو به دست نیروهای ایران، سردمداران عراق درصدد تغییر وضعیت نظامی خود برآمده و به بازسازی،

زیادی از نیروهای ارتش سازمان نیمه‌شب به یک پایگاه کوچک نظامی در منطقه‌ی مرزی چنگوله در نزدیکی شهر مهران، حمله و ۱۶ تن از افراد مستقر در آن جا را اسیر کردند.^(۳۳)

در ادامه‌ی سال ۱۳۶۶، ارتش سازمان عملیات‌های متعددی را علیه نیروهای ایرانی اجرا کرد که بنا به گزارش منابع خود سازمان مجاهدین، خلاصه‌ی این اقدامات و نتایج آن چنین است:^(۳۴)

- ۳ مرداد: حمله به یکی از پایگاه‌های لشکر ۸۱ زرهی باختران در منطقه‌ی عمومی سرپل ذهاب که به انهدام ۸ پایگاه ارتش، اسارت ۲۱ تن و کشته یا زخمی شدن ۶۷ نفر از نیروهای ایرانی انجامید.
 - ۹ مرداد: حمله به ۹ پایگاه سپاه در گیلانغرب و کشتن ۷۶ نفر، زخمی کردن ۷۵ تن و به اسارت گرفتن ۳ نفر.
 - ۲۶ مرداد: کمین بر سر راه نیروهای ارتش در نوار مرزی سورن از توابع بانه و وارد آوردن تلفات به ۱۴۰ نفر از نیروهای ایرانی و اسیر کردن ۱۴ نفر.
 - ۳۱ مرداد: حمله به ۲ پایگاه ارتش در سردشت و کشتن یا مجروح کردن ۱۱۰ نفر و اسارت ۱۱ نفر.
 - ۱۱ شهریور: تهاجم به ۳ پایگاه ایران در دهلران و موسیان و کشتن ۱۱۳ تن و به اسارت گرفتن ۱۶ نفر از نیروهای ایرانی.
 - ۳۱ شهریور: حمله به یکی از پاسگاه‌های مرزی سپاه در منطقه‌ی مهران که در نتیجه‌ی آن ۱۸ تن اسیر و ۵۰ نفر کشته یا زخمی شدند.
- سازمان در پایان سال ۱۳۶۶ بیلان کاری خود را بدین شرح ارائه داد: ۹۹ عملیات همراه با وارد کردن تلفات به ۹۳۰۰ تن از نیروهای ایرانی و به اسارت گرفتن ۸۶۰ نفر. این در حالی است که مجموع گزارش‌های نیروهای نظامی ایران در سال ۱۳۶۶

ایران در مناطق مرزی را برعهده داشت. چون نیروهای سازمان با پوشیدن لباس شبیه رزمندگان ایرانی و سخن گفتن به زبان فارسی می‌توانستند عملیات فریب را در موارد زیادی اجرا کنند و تخلیه‌ی اطلاعاتی سریع اسرا را انجام دهند، به یگان ویژه‌ی با توانایی‌ها و کارکردهای اختصاصی در ارتش عراق، تبدیل شدند. برای مثال در مناطق جنوبی، بیش‌ترین تلاش منافقین در خطوط پدافندی ارتش ایران و با هدف گرفتن اسیر و تخلیه اطلاعاتی آن‌ها انجام می‌شد.

از سوی دیگر نیروهای مبارز عراقی با حمایت جمهوری اسلامی ایران، تشکل نظامی یافته بودند و عملیات‌های آن‌ها علیه ارتش صدام در خاک عراق و مناطق جنگی رو به افزایش بود. با توجه به این موضوع، می‌توان تشکیل ارتش سازمان را واکنش و حرکت انفعالی حکومت بعث در برابر شکل‌گیری نیروی مبارزان عراقی تحت نظر مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، به شمار آورد. البته گفته می‌شود که کمیت و کیفیت عملیات‌های

نیروهای مبارز عراقی به مراتب بیش‌تر و مؤثرتر از اقدامات سازمان بوده است. برای نمونه در دو ماه مرداد و شهریور ۱۳۶۶، این نیروها بیش از ۱۲۰ مورد عملیات تهاجمی و تدافعی و کمین در شمال عراق اجرا کردند.^(۳۵)

پس از تصویب قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل درباره‌ی جنگ ایران و عراق در ۲۹ تیر ۱۳۶۶ و عدم پذیرش فوری آن از جانب ایران، ارتش عراق و سازمان، حملات نظامی خود را به شدت افزایش دادند. در اول مرداد ماه این سال، تعداد

رادیوی سازمان در ۲۷ اسفند ۱۳۶۳ خبر طلاق مریم رجوی از ابریشم‌چی و ازدواج وی با مسعود رجوی را به عنوان "دستاورد عظیم و شگرف ایدئولوژیکی و ایشار و از خود گذشتگی" اعلام کرد

این عملیات ضمن تصرف شهر مهران، ۱۵۰۰ نفر از نیروهای ایرانی را به اسارت و چندین دستگاه تانک و ادوات نظامی دیگر را نیز به غنیمت گرفت. در واقع همین موفقیت در مهران، رویاهای بلندپروازانه‌تری را در ذهن رهبری سازمان شکل داد که در نهایت در شعار "امروز مهران، فردا تهران" متجلی شد و سازمان را به سوی اجرای بزرگ‌ترین و سرنوشت‌سازترین عملیات نظامی خود علیه جمهوری اسلامی ایران در جبهه‌های جنگ سوق داد.^(۶۸)

۶. فروغ جاویدان

با آغاز سال ۱۳۶۷ و به دنبال فرسایشی شدن جنگ هشت ساله و نیز با توجه به حمایت‌های منطقه‌یی و بین‌المللی از عراق، ضعف‌های اساسی ایران در جبهه‌های جنگ در برابر عراق نمایان شد. به همین دلیل، ارتش عراق توانست در یک سلسله عملیات، مناطق فاو، شلمچه و مجنون را که قبلاً به تصرف ایران درآمده بود، آزاد ساخته و تلفات فراوانی را نیز به نیروهای ایران وارد کند. از سوی دیگر، حمله‌ی موشکی ناو جنگی امریکا به هواپیمای مسافربری ایران، نشان‌دهنده‌ی عزم این ابرقدرت برای اعمال فشار مستقیم بر ایران به منظور خاتمه دادن به جنگ بود. بنابراین، مسئولان ایران با ملاحظه‌ی اوضاع سیاسی، اقتصادی، نظامی و ... تصمیم به پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ سازمان ملل گرفته و موافقت خود را با آن به دبیرکل سازمان ملل اعلام کردند.

پس از اعلام رسمی موافقت ایران با قطع‌نامه ۵۹۸ در ۲۷ تیر ۱۳۶۷، ارتش عراق بار دیگر از محورهای جنوب و غرب به ایران حمله کرد و این بار حتی بیش‌تر از ماه‌های اول جنگ در غرب کشور، پیشروی کرد. سرلشکر و فیک السامرایی در کتاب ویرانی دروازه‌ی شرقی به صراحت بیان

نشان می‌دهد که از تیر تا دی این سال ارتش سازمان کم‌تر از ۴۰ مورد عملیات انجام داده بود و تلفات وارد شده به نیروهای ایران نیز کم‌تر از یک‌صدم آمار اعلامی سازمان، بوده است.^(۶۹)

عملیات‌های بهار ۱۳۶۷

سیر عملیات‌های نظامی و تبلیغات گسترده درباره‌ی آن‌ها و نیز افزایش پشتیبانی حامیان عراق از سازمان مجاهدین موجب شد که این سازمان خواستار سهم و نقش بیش‌تری در استراتژی نظامی حکومت بعث عراق شود. نتیجه‌ی این امر پس از چند ماه توقف عملیات نظامی، تغییر و تقویت سازمان‌دهی ارتش مجاهدین بود که اولین نمود آن اجرای عملیاتی موسوم به "آفتاب" در آستانه‌ی حمله‌ی گسترده‌ی عراق برای بازپس‌گیری فاو، در منطقه‌ی فکه بود. در نخستین ساعات بامداد هشتم فروردین ۱۳۶۷، در منطقه‌ی مرزی فکه، ارتش عراق و ارتش سازمان، عملیاتی را آغاز کردند که به گفته‌ی سازمان، با شرکت ۱۵ تیپ رزمی در منطقه‌ی وسیع اجرا شد؛ در این عملیات که هدف آن انهدام لشکر ۷۷ خراسان بود، چند تیپ مکانیزه‌ی ارتش عراق نقش اصلی را ایفا می‌کردند و نیروهای سازمان پس از تصرف خطوط پدافندی ارتش ایران، سنگرها و استحکامات موجود را به آتش کشیدند. بنا به اعلام منابع سازمان، در این عملیات تلفات و خسارات سنگینی به لشکر ۷۷ خراسان وارد آمد.^(۷۰) به گونه‌یی که راستگو با استناد به منابع سازمان، در کتاب خود تلفات وارد شده به این لشکر را ۳۵۰۰ کشته یا مجروح و ۵۰۸ اسیر اعلام کرده است.^(۷۱)

حدود دو ماه پس از عملیات آفتاب، ارتش سازمان در آخرین ساعات روز ۲۸ خرداد ۱۳۶۷ عملیات دیگری موسوم به چلچراغ را آغاز کرد و در جبهه‌یی به طول ۱۷ و عمق ۲ کیلومتر منطقه‌ی عمومی مهران را هدف تهاجم قرار داد. سازمان در

را ضعف بیش از حد ایران برشمرد، وی همچنین برقراری صلح بین دو کشور را به منزله‌ی پایان کار سازمان دانست و بنابراین، شعار "اول مهران، بعداً تهران" را مطرح کرد.^(۷۰) البته سازمان در این مقطع در مورد توان رزمی خود و همچنین میزان حمایت مردمی از این سازمان نیز دچار سوء برداشت بزرگی شده بود که همین امر در نهایت، موجب آغاز عملیات به اصطلاح فروغ جاویدان شد.

مسئولان سازمان به ویژه با توجه به ائتلاف ضمنی ابرقدرت‌ها در حمایت از عراق، می‌پنداشتند که جنگ ایران و عراق به شکست ایران می‌انجامد و به دنبال آن مردم ایران آماده‌ی شورش علیه نظام جمهوری اسلامی خواهند بود. بر این اساس، سازمان این ایده را در سر داشت که رهبری مخالفان را بر عهده گرفته و حکومت جمهوری اسلامی را سرنگون کند. گفته می‌شود که بر طبق طراحی انجام شده قرار بود عملیات فروغ جاویدان برای سالگرد آغاز جنگ یعنی ۳۱ شهریور ۱۳۶۷ اجرا شود، اما به دنبال پذیرش غیر منتظره‌ی قطع‌نامه ۵۹۸ توسط ایران، سازمان مجبور شد به سرعت این عملیات را اجرا کند.^(۷۱)

روز جمعه ۳۱ تیر ۱۳۶۷، در قرارگاه اشرف (واقع در صدکیلومتری شمال غرب بغداد) جلسه‌ی برگزار شد و مسعود رجوی تصمیم خود را برای اجرای عملیاتی تحت عنوان فروغ جاویدان و فتح تهران اعلام کرد. تعداد نیروهای مهیا شده برای این عملیات در حدود ۴۵۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر برآورد شده‌اند.^(۷۲) این افراد در قالب ۲۵ تیپ رزمی (هریک با استعدادی حدود ۱۶۰ تا ۱۸۰ نفر)، سازمان‌دهی و برای اجرای عملیات در ۵ محور به این شرح تقسیم‌بندی شدند: ۱. محور اول به فرماندهی مهدی براعی با ۳ تیپ تحت امر برای تصرف شهرهای کرند و اسلام آباد.

می‌کند که پس از اقدام ایران به پذیرش قطع‌نامه، در کاخ ریاست‌جمهوری عراق جلسه‌ی تشکیل شد که در آن سرلشکر فاضل البراک تکریتی مدیر سرویس‌های اطلاعاتی عراق، سپهد صابرالدوری و مسعود رجوی حضور داشتند. آن‌ها در این جلسه درباره‌ی پیشروی سریع نیروهای سازمان به عمق خاک ایران و به سوی تهران و سپس سرنگون کردن نظام ایران و به دست گرفتن کنترل امور به وسیله‌ی سازمان، به بحث و تبادل نظر پرداختند. درباره‌ی ابعاد گوناگون این عملیات نیز جلسه‌ی در حضور

شخص صدام حسین تشکیل شد و در نهایت پس از ابراز اطمینان مسعود رجوی، صدام ضمن این که این عملیات را فرصتی طلایی برای نابودسازی نظام ایران داشت، با اجرای آن موافقت کرد.^(۶۹)

در واقع تحلیل سازمان در مقطع نهایی جنگ ایران و عراق چنین بود که با بهره‌گیری از جنگ و استقرار در عراق و تشکیل ارتش آزادی‌بخش ملی، می‌تواند از

طریق جنگ جبهه‌ی نظام ایران را سرنگون کند. سازمان مجاهدین در این مرحله، ضمن گسترش دامنه‌ی عملیات‌های خود، اندیشه‌ی خیز نهایی به سوی تهران را در سر می‌پروراند و از سوی دیگر با تحلیلی اشتباه بر این باور بود که ایران قطع‌نامه ۵۹۸ را نخواهد پذیرفت و در نتیجه جنگ تا شکست نهایی ایران ادامه می‌یابد. به همین دلیل اعلام خبر موافقت ایران با قطع‌نامه، شوک دیگری بر استراتژی سازمان وارد کرد. در نشستی که پس از اعلام این خبر در سازمان برگزار شد، رجوی دلیل این امر

پس از ورود رجوی به عراق، نیروهای نظامی سازمان سلسله عملیات‌هایی را در طول نوار مرزی ایران با حمایت و پشتیبانی ارتش عراق علیه نیروهای ایران در مناطقی مانند سردشت، دهلران، مریوان، سرپل ذهاب، جنوب بانه و ارتفاعات کرمانشاه اجرا کردند

این حرکت سازمان، عراق نیز با اجرای آتش سنگین توپخانه، از عملیات پشتیبانی می‌کرد و همین امر موجب شهادت عده‌یی از روستاییان منطقه شد؛ در ادامه‌ی عملیات فروغ جاویدان، شهر اسلام‌آباد نیز به تصرف نیروهای سازمان درآمد.^(۷۵)

با پیشروی سریع اولیه‌ی نیروهای سازمان، منطقه‌ی مرزی گیلانغرب شاهد کشتارهای گسترده‌یی بود. در منطقه‌ی اسلام‌آباد، بعد از آن‌که نیروهای سازمان مجاهدین خلق به مقرهای دولتی راه یافتند و آن‌ها را ویران کردند، جنایات وحشتناکی نیز مرتکب شدند که هدف آن‌ها ایجاد رعب و وحشت برای جلب حمایت مردمی بود.^(۷۶)

هر چند در آغاز عملیات نیروهای سازمان توانستند در عرض بیست و چهار ساعت خود را به ۳۴ کیلومتری کرمانشاه برسانند، اما برخلاف تصور مسئولان سازمان مردم هیچ گونه هم‌راهی با آنان نکردند.^(۷۷) حتی پس از اطلاع از تجاوز مجاهدین خلق، درصدد مقابله برآمده و به جبهه‌های جنگ اعزام شدند.

مجاهدین خلق، خوشحال از پیشروی‌های مقدماتی و در یک اقدام عجولانه، راهی باختران (کرمانشاه) شده و به خیال خود، قصد حرکت به سمت تهران و سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران را کردند. رادیو مجاهدین، با ارسال پیام به مردم باختران، از آن‌ها خواست که زمینه را برای ورود ارتش آزادی‌بخش مهیا سازند و آماده‌ی جذب در گردان‌ها و لشکرها باشند. نیروهای ایرانی نیز از صبح روز چهارم مرداد به مقاومت در برابر تهاجم سازمان پرداختند. به دنبال آن از روز ششم مرداد،

۲. محور دوم به فرماندهی ابراهیم ذاکری با ۵ تیپ تحت امر، برای تصرف کرمانشاه.

۳. محور سوم به فرماندهی محمود مهدوی با ۲ تیپ تحت امر، برای تصرف همدان.

۴. محور چهارم به فرماندهی مهدی افتخاری با ۲ تیپ تحت امر، برای تصرف قزوین.

۵. محور پنجم به فرماندهی محمود عطایی و معاونت مهدی ابریشم‌چی با ۱۳ تیپ تحت امر، برای تصرف تهران.^(۷۸)

همان‌گونه که در این تقسیم‌بندی هم آمده است، تصرف شهرهای بزرگی مثل کرمانشاه، همدان، قزوین و تهران جزو اهداف این عملیات به شمار می‌آمد.

عراق در عملیات فروغ جاویدان، نیروهای مجاهدین خلق را به انواع تجهیزات از جمله تانک، نفربر، خمپاره‌انداز، تیربار، توپ‌های ۱۲۲ میلی‌متری و ۱۰۶ میلی‌متری، کامیون و خودرو مجهز کرده بود. همچنین ارتش عراق علاوه بر اجرای آتش سنگین و بی‌سابقه‌ی توپخانه، هم‌زمان با پیشروی نیروهای مجاهدین در خاک ایران برای ممانعت از عملیات هوایی ایران علیه قوای مجاهدین، با هواپیماهای جنگی خود پایگاه‌های هوایی همدان، دزفول و نیز پادگان تیپ ۲ سقز و پایگاه هوانیروز کرمانشاه را بمباران کرد.^(۷۹)

بدین تربیت، سازمان مجاهدین خلق بر اساس تحلیل و برداشت خود و با مغتنم دانستن فرصت پیش‌آمده، در سوم مرداد ۱۳۶۷، عملیات خود موسوم به فروغ جاویدان را آغاز کرد. طبق برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده، در این روز، یگان‌های ارتش آزادی‌بخش از قرارگاه خود در عمق خاک عراق حرکت کرده و ساعت ۱۶ با عبور از مرز خسروی عملیات خود را آغاز کرد. از آن جا که بیش‌تر نیروهای ایرانی در جبهه‌های جنوب حضور داشتند، عناصر سازمان با کم‌ترین درگیری ممکن، وارد کردند شدند؛ هم‌زمان با

مهم‌ترین فعالیت اطلاعاتی سازمان

برای عراق عبارت است از:

۱. جاسوسی

۲. ایجاد شبکه‌ی شنود در

جبهه‌ها

جاودان و به یادماندنی از وحدت و یکپارچگی قشرهای مختلف مردم و رزمندگان اسلام در دفاع از تمامیت ارضی کشور و پاسداری از ارزش‌های والای انقلاب و آرمان‌های مقدس دینی- ملی است، این عملیات را همچنین می‌توان نشانه‌ی نفرت و انزجار ملت شریف ایران از خیانت‌کاران و کسانی که نقش ستون پنجم دشمن را در هشت سال دفاع مقدس برعهده گرفته بودند، دانست.

جمع بندی

همان‌گونه که گذشت، موضع سازمان مجاهدین خلق، در برابر نظام جمهوری اسلامی در ابتدا مبتنی بر همراهی ظاهری بود، اما در ادامه این سازمان به مقابله‌ی مسلحانه با نظام و بدتر از همه هم‌کاری با دشمن متجاوز و به عبارت بهتر خیانت به مام میهن روی آورد. این تغییر موضع از همراهی ظاهری به خیانت نابخشودنی- که از بسیاری جهات می‌تواند درس عبرتی برای دیگر جنبش‌ها و حرکت‌های سیاسی باشد- دلایل متعددی دارد که با توجه به نحوه‌ی شکل‌گیری، مبانی فکری، تطور تاریخی و عملکرد و کارنامه‌ی سازمان، ریشه‌های این نوع رفتار را به طور خلاصه می‌توان چنین برشمرد:

- ایدئولوژی التقاطی مجاهدین خلق و مخالفت آن با اسلام رایج و فقه اصیل و سنتی که ریشه در باورهای تاریخی ایرانیان دارد.
- عطش بی‌حد و حصر سران سازمان برای دست‌یابی به قدرت با هر وسیله‌ی ممکن.
- پناه بردن به دامان بیگانگان و دشمنان ملت ایران و همراهی و هماهنگی مستقیم با غرب برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران.
- تحلیل نادرست و برداشت اشتباه سران سازمان از وضعیت حاکم بر جامعه‌ی ایران.

نیروهای سپاه پاسداران با اجرای عملیاتی موسوم به "مرصاد" به نیروهای ارتش آزادی‌بخش حمله کردند؛ در این عملیات، ۳ گردان از تیپ نبی‌اکرم، تیپ مسلم و یک گردان از ایلام حضور داشتند.^(۷۸) به این ترتیب نیروهای ایرانی در محور اسلام‌آباد به باختران و در محدوده‌ی ارتفاعات چهارزبر، راه را بر ستون‌های متجاوز بسته و تعداد فراوانی از ادوات سنگین زرهی مجاهدین را هدف قرار داده و به آتش کشیدند. جاده‌ی باختران- اسلام‌آباد در همان لحظات اولیه، انباشته از ادوات سوخته شد و عکس‌العمل سریع رزمندگان، عناصر سازمان مجاهدین خلق را غافل‌گیر کرد. نیروهای لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله^(ص) توانستند از سه‌راهی غرب اسلام‌آباد، دشمن را دور زده و ضمن تحمیل تلفات سنگین بر آن‌ها، وارد اسلام‌آباد شوند و این شهر را از تصرف عناصر مجاهدین خارج کنند. سپس یگان‌های سپاه پاسداران با سرعت به سمت کردند پیش رفتند. سرانجام در هفتم مرداد مجاهدین به طور رسمی عقب‌نشینی خود را از اسلام‌آباد و کردند اعلام کردند.^(۷۹)

گفتنی است در این عملیات، هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی نیز با اجرای آتش بسیار شدید روی نیروهای دشمن شکست سختی به آن‌ها وارد کرد.

بدین ترتیب، سازمان مجاهدین، در این عملیات، متحمل تلفات و خسارات فراوانی شد و بیش از ۴۳۸ تانک و نفربر و ۱۲۰۰ قبضه تجهیزات نظامی از قبیل خمپاره‌انداز، توپ ضد هوایی و سلاح انفرادی را از دست داد. علاوه بر این ده‌ها تانک، نفربر، خودرو و نیز صدها سلاح سبک به غنیمت نیروهای ایران درآمد.^(۸۰) شمار کشته‌های سازمان مجاهدین در این عملیات بین ۱۵۰۰ تا ۲۵۰۶ نفر ذکر شده است. عملیات مرصاد (به معنای کمین‌گاه) نمادی

ارجاعات:

۱. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۲۰، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه‌ی معاصر، ۱۳۸۰، صص ۲۳۳-۲۳۱.
۲. علی‌اکبر راستگو، مجاهدین خلق در آیین‌های تاریخ، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صص ۱۹-۱۷.
۳. همان، صص ۲۲-۲۰.
۴. مأخذ، صص ۲۳۹-۲۳۵.
۵. مأخذ، صص ۲۴۲-۲۴۰.
۶. انقلاب اسلامی و سازمان مجاهدین خلق، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۱، صص ۵۰-۴۸.
۷. سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴-۱۳۴۴)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵، جلد دوم، صص ۳۵۳.
۸. مأخذ، صص ۲۷-۲۶.
۹. مأخذ، صص ۳۷۶.
۱۰. مأخذ، صص ۱۱۴-۱۰۸.
۱۱. طاهره باقرزاده، قدرت و دیگر هیچ (بیست سال با سازمان مجاهدین خلق)، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ چهارم، ۱۳۸۵، صص ۷۵-۷۴.
۱۲. منافقین خلق، رودرروی خلق، بیانیه‌ی شماره ۲۱ "دفتر سیاسی"، تاریخ: ۱۳۶۰/۶/۳۱، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، صص ۱۳.
۱۳. جمعی از پژوهش‌گران، "۱۱ گروه رجوی، فرار به جلو، پیوند با حزب بعث عراق"، نگین ایران، فصل‌نامه تخصصی مطالعات جنگ ایران و عراق، شماره ۳، صص ۸۴-۴۲.
۱۴. محمد درودیان، خونین شهر تا خرمشهر، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ ششم، ۱۳۸۰، صص ۲۵-۲۴.
۱۵. محمد درودیان، آغاز تا پایان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۹، صص ۲۹.
۱۶. اداره تحقیقات و بررسی‌های سیاسی وزارت ارشاد اسلامی، جنگ تحمیلی در تحلیل گروهک‌ها، تهران:
- وزارت ارشاد اسلامی، شهریور ۱۳۶۲، صص ۲۷.
۱۷. مأخذ، صص ۸۰.
۱۸. مأخذ، صص ۲۱-۲۰.
۱۹. مأخذ، جلد سوم، صص ۲۴۷.
۲۰. همان، صص ۲۴۸.
۲۱. همان، صص ۲۴۹.
۲۲. مأخذ، صص ۲۶.
۲۳. روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۱۷/۸/۱۳۵۹، صص ۱، به نقل از عباس افلاطونی، "بررسی نقش منافقین در جنگ ایران و عراق"، فصل‌نامه نگین ایران، شماره ۲۸، صص ۴۷.
۲۴. همان، صص ۲۵۷-۲۵۶.
۲۵. همان، صص ۲۵۷.
۲۶. مأخذ، صص ۳۱-۳۰.
۲۷. مأخذ، صص ۴۵.
۲۸. محمد درودیان، "سازمان مجاهدین خلق (منافقین): توهم قدرت، شکست در استراتژی"، نگین ایران، فصل‌نامه‌ی تخصصی مطالعات جنگ ایران و عراق، شماره ۳، صص ۱۹-۶.
۲۹. همان، صص ۴۲-۳۸.
۳۰. مأخذ، صص ۶۱۶-۶۱۴.
۳۱. مأخذ، صص ۴۹-۴۸.
۳۲. اداره تحقیقات و بررسی‌های سیاسی وزارت ارشاد، جنگ تحمیلی در تحلیل گروهک‌ها، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۴، صص ۲۷.
۳۳. همان، صص ۴۵.
۳۴. حمید شوکت، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، گفت و گو با خانابا تهران، پاریس: بی‌نا، بی‌تا، صص ۵۲۵.
۳۵. اداره تحقیقات و بررسی‌های سیاسی وزارت ارشاد، صص ۳۱.
۳۶. همان، صص ۵۲۸.
۳۷. واحد مرکزی خبر صدا و سیمای جمهوری اسلامی، بولتن رادیوهای بیگانه، ۲۱/۱۰/۱۳۶۱، صص ۳-۲.

۳۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، شماره ۲۹۸، ۲۲/۱۰/۱۳۶۱، ص ۲۴.
۳۹. مأخذ ۷، صص ۷۵۰ - ۷۴۷.
۴۰. جمعی از پژوهش‌گران، "روایت جدایی بنی‌صدر از منافقین"، نگین ایران، فصل‌نامه‌ی تخصصی مطالعات جنگ ایران و عراق، شماره ۱۷، صص ۱۵۲-۱۴۵.
۴۱. همان.
۴۲. مأخذ ۷، جلد سوم، صص ۳۵ - ۳۴.
۴۳. همان، صص ۳۳ - ۳۲.
۴۴. مأخذ ۲، ص ۶۳.
۴۵. مأخذ ۷، جلد ۳، ص ۲۵۹.
۴۶. رضا بسطامی، "نقش سازمان مجاهدین خلق (مجاهدین) در جنگ ایران و عراق"، نگین ایران، فصل‌نامه تخصصی مطالعات جنگ ایران و عراق، شماره ۳، صص ۱۰۶ - ۹۶.
۴۷. مأخذ ۱۵، صص ۱۳۹ - ۱۳۵.
۴۸. همان.
۴۹. مأخذ ۱۵، ص ۲۷۶.
۵۰. جمال حسینی، "حملات تهران علیه مخالفان در عراق"، ماهنامه نگاه، سال اول، شماره ۳، خرداد ۱۳۷۹، صص ۲۰ - ۱۹.
۵۱. محمدحسین سبحانی، روزهای تاریک بغداد، کلن: کانون آوا، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۳، جلد اول، صص ۳۰۴.
۵۲. مأخذ ۲۳.
۵۳. مأخذ ۷، جلد ۳، ص ۲۶۰.
۵۴. مأخذ ۲، ص ۳۷۹.
۵۵. عباس افلاطونی، "بررسی نقش منافقین در جنگ ایران و عراق"، نگین ایران، فصل‌نامه‌ی تخصصی مطالعات جنگ ایران و عراق، شماره ۲۸، ص ۴۷.
۵۶. مأخذ ۷، جلد ۳، ص ۲۶۱.
۵۷. مأخذ ۲، ص ۶۴.
۵۸. مأخذ ۷، جلد ۳، ص ۲۸۱.
۵۹. همان، ص ۲۸۳.
۶۰. محمد درودیان، پایان جنگ، از مجموعه سیری در جنگ ایران و عراق، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ چهارم، ۱۳۸۵، ص ۲۳.
۶۱. احسان خرم‌دره، "بررسی تحولات نظامی جنگ در سال ۶۷"، نگین ایران، فصل‌نامه تخصصی مطالعات جنگ ایران و عراق، شماره ۲، صص ۳۷ - ۲۳.
۶۲. مأخذ ۷، جلد ۳، ص ۲۸۴.
۶۳. همان، ص ۲۸۵.
۶۴. همان، صص ۲۸۷ - ۲۸۵.
۶۵. همان، ص ۲۸۸.
۶۶. همان، ص ۲۹۰.
۶۷. مأخذ ۲، صص ۳۹۸ - ۳۹۶.
۶۸. ناصر شبانی، "عملیات فروغ جاویدان بن‌یست در استراتژی"، نگین ایران، فصل‌نامه تخصصی مطالعات جنگ ایران و عراق، شماره ۱۷، ص ۱۰۶.
۶۹. وفیق السامرایبی، ویرانی دروازه‌ی شرقی، ترجمه‌ی عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه، ۱۳۷۷، صص ۱۲۹ - ۱۲۸.
۷۰. مأخذ ۲۸.
۷۱. مأخذ ۶۸.
۷۲. مأخذ ۷، جلد سوم، ص ۳۱۹.
۷۳. همان، جلد سوم، ص ۳۲۱.
۷۴. مأخذ ۶، صص ۱۸۷ - ۱۸۵.
۷۵. مأخذ ۶۸.
۷۶. صبار فلاح اللامی، و مدال، ترجمه‌ی محمدنبی ابراهیمی، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۶، ص ۲۲.
۷۷. مأخذ ۶۸.
۷۸. مأخذ ۴۶، صص ۱۰۷ - ۹۶.
۷۹. مأخذ ۶، صص ۱۹۰ - ۱۸۸.
۸۰. مأخذ ۶۸.